خاطراتی از شهید سیدمنصور بیاتیان در گفت‌وگوی «جوان» با همرزمان شهید

جنگیدن ما با جنگیدن سیدمنصور فرق داشت!

■ علیرضا محمدی

شهید سیدمنصور بیاتیان یکی از شهدای بومی خطه کردستان است که از وی خاطرات جالبی در ذهن همرزمانش برجای مانده است. سیدمنصور در فضای سخت جبهه‌های غرب و شمالغرب، یک چهره نورانی و معنوی از خود به یادگار گذاشته بود، از این رو خاطرات همرزمانش از وی، با معنویت و نور گره خورده است. پیشتر یک خاطره کوتاه از شهید بیاتیان به نقل از یکی از همرزمانش منتشر کرده بودیم، در این شماره با کمک رضا رستمی از فعالان فرهنگی استان کردستان، گفت‌وگویی با چند نفر از همرزمانش انجام دادیم که ماحصلش را در قالب خاطرات کوتاه زیر تقدیم حضورتان می‌کنیم.

محمدرضا قاسمی همرزم شهید

■ **بیم قیامت**

شهید بیاتیان متولد ۱۳۲۷ در خسروآباد بیجار بود. آشنایی‌ام با ایشان به قبل از انقلاب برمی‌گردد. بعد از انقلاب وقتی سپاه به فرمان امام خمینی تشکیل شد، سعادتی بود که همراه ایشان عضو سپاه شوم و آنجا با هم همرزم باشیم. من و سیدمنصور در پاکسازی‌های کردستان با هم بودیم. شهامت و شجاعت ایشان را آن طور که شایسته آن شهید گرانقدر است نمی‌توانم بازگو کنم. سیدمنصور آدم با خدایی بود. همیشه قبل از عملیات سخنرانی می‌کرد. یادم است یک‌بار می‌گفت برادران عزیز تا زمانی که ضدانقلاب داخل روستاست شما حق هیچ‌گونه تیراندازی ندارید. چون زن و بچه بی‌گناه کشته می‌شوند و ما در قیامت نمی‌توانیم جواب آنها را بدهیم. هر وقت ضدانقلاب از روستا بیرون آمد آنها را به درک واصل کنید.

■ **ارادت ابوشریف**

یک بار همراه ایشان از سپاه شهرستان بیجار به شهرستان بوکان اعزام شدیم. سیدمنصور انگار نه انگار که به یک عملیات خطرناک می‌رود، هیچ گونه ترس و وحشتی در چهره‌اش دیده نمی‌شد. زمانی که مأموریت ما به پایان رسید ابوشریف، فرمانده عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شهرستان بوکان آمد. سیدمنصور را خواست و گفت سید تا زمانی که نیرو از تهران نرسد، خواهشمندم شهرستان بوکان را ترک نکنید. به محض رفتن شما مجدداً شهرستان بوکان به دست ضدانقلاب می‌افتد و ضربه‌ای است برای ما پاسداران و همین طور هم شد. وقتی ما به ناچار بوکان را ترک کردیم، به محض خروج ما، ضدانقلاب رفت و آنجا را گرفت و تعدادی از پاسداران تهرانی به درجه رفیع شهادت نائل آمدند. من در منطقه تکاب در خدمت شهید بیاتیان بودم، پیکر چند نفر از برادران بسیجی و پاسدار که شهید شده بودند در منطقه مانده بود. مجدداً ابوشریف به منطقه تکاب آمد و از سید منصور خواست حتماً با حمایت بالگردها به منطقه برود و پیکرها را بیاورد اما سیدمنصور گفت احتیاجی به هلی‌کوپتر نیست و با پای پیاده می‌رویم و پیکرها را می‌آوریم. هر چه از شهامت و شجاعت ایشان بگویم کم گفته‌ام. متانت در وجود شهید بیاتیان موج می‌زد.

مجید سرکانی همرزم شهید

■ **مؤسس سپاه بیجار**

من و سید منصور دوستان قدیمی بودیم. ایشان را از دوران جوانی‌اش می‌شناختم. سید سال ۱۳۴۷ به خدمت سربازی رفت. آن زمان نهضت حضرت امام آغاز شده بود، ولی به دلیل تبعید ایشان به خارج از کشور، به صورت مقطعی نهضت امام در خفا پیش می‌رفت. وقتی انقلاب اوج گرفت، شهید بیاتیان که منتظر چنین فرصتی بود، به صف انقلابی‌ها پیوست و ضمن شرکت در فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم، به آگاه‌سازی مردم می‌پرداخت. ایشان از آن دست انقلابی‌هایی بود که نهضت امام را قبل و بعد از پیروزی رها نکرد و همچنان در خط مبارزه ماند. چنانچه بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب به عضویت کمیته انقلاب اسلامی شهرستان بیجار درآمد و در سال ۱۳۵۸ با همکاری چند نفر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در شهرستان بیجار بنیان گذاشت و خودش هم از آن به بعد لباس پاسداری پوشید.

بعد از مدتی فرمانده عملیات سپاه شهرستان بیجار شد و سال ۱۳۶۱ به سپاه شهرستان سردشت رفت. چند ماه در آن جا منشأ خدمات زیادی شد. بعد از آن فرماندهی اطلاعات - عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهرستان سقز را پذیرفت و نزدیک به سه سال در آن سِمت به فعالیت پرداخت. شهید بیاتیان تا سال ۶۳ که به شهادت رسید، همواره در خط مقدم جهاد قرار داشت و تا پایان عمر شریفش راهی را که انتخاب کرده بود، با جدیت و ایمان طی کرد.

■ **خوشرو و نورانی**

آن چیزی که من می‌توانم از شهید بیاتیان بگویم این است که بیش از اندازه خوشرو بود و در خوش‌زبانی شهرت داشت. هر وقت احساس می‌کرد یکی از نیروهایش دچار دلتنگی شده، می‌رفت با او صحبت می‌کرد و غمش را می‌زدود. سادگی و متانت در وجودش موج می‌زد. هنگامی که در جمع مردم یا نیروهای تحت امرش حاضر می‌شد در پایین‌ترین جای مجلس می‌نشست. تواضع عجیبی داشت. هیچ‌گاه فرماندهی خود را وسیله‌ای برای ترقی مادی و غرور دنیایی قرار نمی‌داد. قلبی رئوف داشت و به محرومان و تهیدستان عشق می‌ورزید. در کمال مهربانی و عطوفت به درد دل آنها گوش می‌داد.

نیروها و همرزمان سیدمنصور به وجود او افتخار می‌کردند. اُنس و عاطفه عمیقی با مردم داشت. وقتی مردم روستا در مورد ظلم و شکنجه‌هایی که گروهک‌های ضدانقلاب بر آنها اعمال کرده بودند، سخن می‌گفتند، سیدمنصور با دل رئوفی که داشت به گریه می‌افتاد. توان کاری و رزمی فراوانی داشت. با کمترین نیرو بیشترین فعالیت را انجام می‌داد و به بزرگ‌ترین پیروزی‌ها می‌رسید. علاقه و ارادت بسیاری به سالار شهیدان، امام حسین(ع) داشت. وقتی از او سؤال می‌کردند این همه ارادت شما به امام حسین(ع) از کجا نشئت می‌گیرد؟ در جواب می‌گفت برای اینکه امام حسین(ع) در صحرای کربلا یاوری نداشت.

اسماعیل صادق‌پور همرزم شهید

■ **انس با قرآن**

شهید بیاتیان بیشتر اوقات فراغتش را قرآن می‌خواند و عبادت می‌کرد. بعضی اوقات برای دوستان رساله امام را توضیح می‌داد. پیرو خط امام(ره) بود. محور توصیه‌هایش امام بود و اکثر اوقات جلسه قرآن تشکیل می‌داد. هدف ایشان از جبهه رفتن پیروی از حرف امام بود. می‌توانم بگویم ذوب در ولایت شده بود. یک‌بار در روستای نجف‌آباد نزدیک غروب خبر دادند دشمن در یکی از روستاهای اطراف با رزمنده‌ها درگیر شده‌اند. سیدمنصور و گروهش هنگامی که به روستای مذکور می‌روند، می‌بینند خبری از درگیری نیست. همراهان سید فکر می‌کنند درگیری تمام شده است و می‌خواهند وارد روستا شوند که سید می‌گوید نه، از پشت روستا حمله می‌کنیم. زمانی که روستا را دور می‌زنند، می‌بینند همه افراد دشمن آماده هستند و توطئه‌ای چیده‌اند که با درایت سید این حیله شکست می‌خورد و در یک درگیری سنگین، تلفات زیادی به ضد انقلاب وارد می‌شود.

عیسی رستم‌نژاد دوست شهید

■ **همیشه آماده**

سیدمنصور روحیات خاص خودش را داشت. همین روحیات و خلقیات بود که او را منحصر به فرد می‌کرد. ایشان به رغم اینکه فرمانده بود، همیشه خودش را کوچک‌تر از همه برادران می‌دانست. هیچ‌گاه به کسی دستور نمی‌داد. روشی که ایشان به کار می‌برد، در آن دستور هم بود، اما به گونه‌ای بود که شخص خودش احساس مسئولیت می‌کرد و تمام کارهایش را درست انجام می‌داد. ما چند نفر بودیم که بین ۱۸ تا ۲۰ سال داشتیم، همیشه می‌گفت شما جوان‌ها بهتر است کمتر در درگیری‌ها خودتان را نشان بدهید. شما جوان هستید و آینده انقلاب دست شماست.

> یک روز دیدم سیدمنصور در حال پوشیدن لباس و بستن تجهیزاتش است. فکر کردم عازم مأموریت است. چند دقیقه‌ای گذشت. منتظر بودم که برود، اما از اتاق خارج نشد. بعدها دیدم خوابیده است. حتی در حال خواب هم آماده مبارزه با دشمن بود و این درس بزرگی برای ما بود که در رکاب سیدمنصور می‌جنگیدیم. البته جنگیدن ما با جنگیدن او فرق داشت

> ابوشریف فرمانده عملیات سپاه به شهرستان بوکان آمد. سیدمنصور را خواست و گفت سید تا زمانی که نیرو از تهران نرسد، بوکان را ترک نکنید. به محض رفتن شما مجدداً شهرستان بوکان به دست ضدانقلاب می‌افتد. همین طور هم شد. وقتی ما به ناچار بوکان را ترک کردیم، ضدانقلاب رفت و آنجا را گرفت و تعدادی از پاسداران تهرانی را شهید کرد

یک روز سیدمنصور بیاتیان در رکاب سیدمنصور بود که با درایت سید این حیله شکست می‌خورد و در یک درگیری سنگین، تلفات زیادی به ضد انقلاب وارد می‌شود.

صمد قاسمی همرزم شهید

■ **پذیرای سید باشید**

سال ۱۳۶۱ همراه شهید سیدمنصور بیاتیان و چند نفر از دوستان به منطقه سردشت اعزام شدیم. غروب روز یک‌شنبه به سردشت رسیدیم و خود را به یگان معرفی کردیم. قرار شد روز بعد ما را تقسیم کنند، روز بعد شهید سیدمنصور بیاتیان به عنوان فرمانده گردان جندالله سپاه سردشت معرفی شد و ما هم نیروی تحت امر او بودیم، گردان جندالله متشکل از نیروهای سپاه، بسیج، ارتش و پیشمرگان مسلمان کرد بود و چون نیروهای ارتش غالباً دوره‌های آموزشی خاصی دیده بودند، از انتصاب سید به عنوان فرمانده خشنود نبودند.

دو، سه روز از شروع به کار شهید سیدمنصور در سِمت فرماندهی گردان می‌گذشت که یک روز در جمع نیروهای تحت امر سخنرانی کرد و گفت برادران ما در دانشگاه کربلا کسب علم نموده‌ایم. استاد این دانشگاه امام حسین(ع) است و ما با امام زمان(عج) عهد کردیم برای اسلام از برترین سرمایه موجود یعنی جانمان دریغ نکنیم. هر روز عاشورا است و ما به تکلیف عمل می‌کنیم؛ در هر صورت چه شهادت و چه پیروزی سید را در جمع خود پذیرا باشید. بعد از سخنان سید که از صفا و صداقت او حکایت می‌کرد، خیلی از نیروها آمدند و با سید تجدید بیعت کردند و از اینکه به علت عدم شناخت درباره او بد قضاوت کرده بودند، عذرخواهی کردند.

علی احمد شریفیان همرزم شهید

هرچه از لحظه ورود سیدمنصور به عملیات مختلف بگویم، اغراقی در آن نیست. هنگام نبرد چهره سید به طور عجیبی می‌درخشید و جلوتر از دیگران به صحنه درگیری وارد می‌شد. نوای الله اکبر را پشت سر هم سر می‌داد و ایستاده به طرف دشمن حرکت می‌کرد. یک‌بار ایشان در حالی که به ما نزدیک می‌شد، با صدای رسا به ما گفت روحیه داشته باشید خدا با ماست. همین که نیروهای دشمن متوجه روحیه بالا، رشادت، شهامت و شجاعت سید شدند با تحمل تلفات فرار کردند. سیدمنصور سرانجام در چهارم شهریور ۱۳۶۳ در درگیری با نیروهای ضدانقلاب در روستای آیچی(شهرستان سقز) از ناحیه سینه مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید و در گلزار شهدای شهرستان بیجار به خاک سپرده شد.

شهید بیاتیان نفر وسط

گفت‌وگو

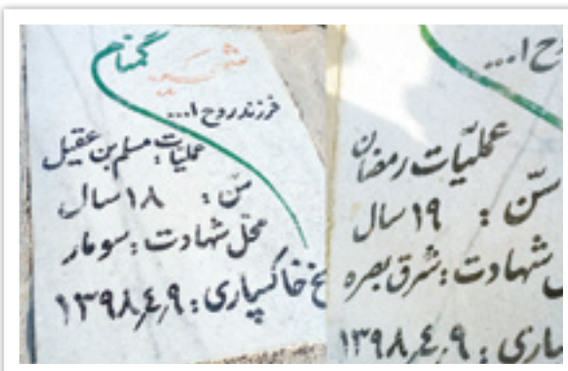

یادمان شهدایی که از یاد مسئولان رفته است

لطفاً مادی‌گرا باشید و یادمان را تکمیل کنید

■ **صغری خیل فرهنگ**

۷۰۰ روز از تدفین شهید ۱۹ساله عملیات رمضان در شرق بصره و شهید ۱۸ساله عملیات مسلم بن عقیل در سمنان می‌گذرد، اما هنوز مزار و مقبره شهدا احداث و بازسازی نشده است. در همین خصوص یکی از خادمان شهدای سمنان در آستانه سالروز به خاک سپاری پیکر مطهر دو شهید گمنام در جبل‌الشهدای پارک کوهستان این شهر با سرویس ایثار و مقاومت روزنامه جوان تماس گرفت و از تکمیل نشدن بنای یادبود این شهدا به رغم گذشت یک سال از تدفین آنها انتقاد کرد. برای پیگیری با آقای حسن‌زاده یکی از خبرنگاران استان که پیگیر امور شهداست مصاحبه کردیم.

معمولاً برای مزار شهدای گمنام در شهرها بنای یادبودی به نام یادمان شهدای گمنام احداث می‌شود. چرا برای این شهدا چنین یادمانی احداث نشد؟

در پاسخ به پرسش شما تنها می‌توانم به موضوع تلخ اولویت‌ها اشاره کنم. اینکه شهدای غریب سومار و شرق بصره در سمنان غریب‌تر مانده‌اند به دلیل این است که اولاً نهادهای دعوت‌کننده این شهدا به سمنان، ظاهراً پس از دعوت، مهمانان خود را فراموش کردند و ثانیاً ظاهراً کارهای مهم‌تری از عمل به وعده‌های خود در این خصوص دارند. اگر از این شهدا دعوت نمی‌شد و اگر وعده‌هایی پرشمار برای احداث یادمان بیان نمی‌شد، طبعاً مطالبه و گلایه‌ای هم نبود!

گام اول احداث یادمان طراحی بناست. اصلاً طرحی برای احداث این بنا وجود دارد و نهایی شده است؟

واقعیت این است که تا حدود یک‌سال پس از تدفین این شهدا در پارک کوهستان سمنان، همچنان طرح تأییدشده‌ای برای احداث یادمان وجود نداشت. حجت این سخن آن است که سرهنگ سلامی، مدیرکل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سمنان در واپسین روزهای سال ۹۸، اعلام کردند «قول دادیم نقشه یادمان را تا پایان فروردین ۹۹ به شهرداری سمنان برسانیم.» در حال حاضر سازه نیمه‌کاره‌ای بر مزار شهدا احداث شده که طبعاً همان طرحی است که سرهنگ سلامی از آن سخن گفته‌اند.

چه کسی یا نهادی در شهرستان یا استان مسئول پیگیری احداث این یادمان است. چه اقداماتی در زمینه پیگیری احداث یادمان انجام شده است؟

این پرسش، یادآور داده‌های غم‌انگیزی در ارتباط با مسئله تدفین شهداست. پس از خلف وعده‌ها و مطرح شدن انتقادات نسبت به بی‌مهری در قبال این شهدا، هریک از نهادهای ذیربط کوشیدند در سخن، سهم خود را در تقصیرها کم و کمتر کنند. سرهنگ سلامی در سخنان خود اعلام کرد شهرداری قول داده بود تا بلافاصله پس از تدفین نسبت به احداث یادمان اقدام کند. شهرداری می‌گفت همه نهادهای ذیربط باید کمک کنند و باز سرهنگ سلامی می‌گفت نهاد دعوت‌کننده این شهدا، سپاه استان است. جالب اینکه در میان اظهارنظرهای مربوط به یادمان شهدا، سخنی از برادران سپاه حداقل در رسانه‌ها منتشر نشده است!

سرانجام نتیجه پیگیری‌ها به کجا انجامید؟ الان قدم اول را کدام ارگان یا نهاد باید بردارد و چگونه؟

گام نخست این مسیر، پاسخگویی شفاف به مردم است. مسئولان نهادهای ذیربط و به ویژه سپاه استان که تاکنون کمتر در رسانه به این موضوع ورود کرده است، باید کنار هم بنشینند، سهم تقصیرها و سهم وظایف آینده را روشن کنند و به مردم بگویند که قرار است ادامه کار احداث یادمان چگونه به انجام برسد. اگر هم نهادها و آقایان مسئول نمی‌توانند این کار را به سرانجام برسانند، اعلام کنند تا خود مردم شریف وارد میدان شوند و برای فرزندان آسمانی‌شان کاری کنند؛ هرچند این ما هستیم که به یادمان شهدا نیازمندیم و نه شهدا. مهم‌تر از زمان خاتمه یافتن احداث یادمان، عمل به وعده‌هاست. اگر آقایان بگویند که برای تکمیل یادمان منتظر فرارسیدن ۱۴۰۸ باشید، مردم خرده‌ای نخواهند گرفت!

معمولاً یکی از مشکلات همه پروژه‌ها در کشور بحث بودجه است. در رابطه با این بنای یادبود موضوع نداشتن بودجه از سوی نهادهای مسئول مطرح شده است. برای رفع این مشکل چه پیشنهادی دارید؟

مسئله بودجه از قضا مسئله اساسی نیست چنان که اشاره کردم، بحثی اگر هست، بحث تلخ اولویت‌هاست. نهادهای ذیربط از جمله شهرداری، بودجه‌های قابل توجهی دارند و از قضا نقدهای فراوانی هم به نحوه هزینه کرد اعتبارات آنها وجود دارد. بگذارید سخنم را با این نکته به پایان ببرم که حتی از نگاه مادی‌گرایانه، تخصیص اعتبار برای تکمیل یادمان مفید است، چراکه به هر حال این یادمان به جاذبه‌ای مذهبی در مجموعه پارک کوهستان تبدیل خواهد شد! لطفاً مادی‌گرا باشید و یادمان را تکمیل کنید!

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۲۵۰

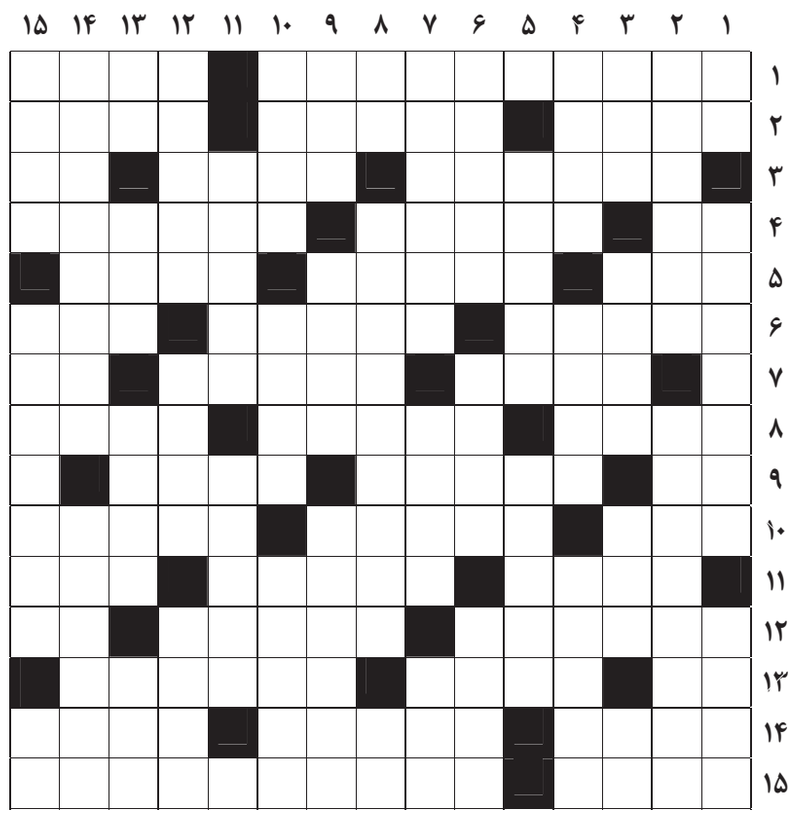

از راست به چپ

■ ۱- زرافه- توقفگاه کشتی ■ ۲- جاسوس- قوم حضرت موسی را فریفت- رشته کوهی در امریکا ■ ۳- از چین‌خوردگی‌های زمین- برودت- ضمیر مخاطب ■ ۴- واحدی برای وزن معادل ۷۵۰ گرم- ماهی ریز دریای خزر- آکومولاتور الکتریکی ■ ۵- از قبایل عرب جاهلی- گذاشتن- متخصصی در اتاق عمل ■ ۶- افراطی- لبریز- پایه و رتبه اداری ■ ۷- چشم‌پوشی اختیاری طلبکار از طلب خود- پشتکار- علامت فعل استمراری ■ ۸- نوعی آبگوشت- ماه تاریخ‌ساز- سوگ ■ ۹- ضمیر غایب- پسر گودرز- پشیمان ■ ۱۰- نزد عربی- نوشاد- سلاح سنگ‌انداز قدیمی ۱۱- روشن و آشکار- روزنامه ژاپنی- جایز و شایسته ■ ۱۲- شمشیربازی- قوی جثه- اسم آذری ■ ۱۳- سنگ عصاری- پنجمین رود بلند ایران- عود خوشبو ■ ۱۴- اسب سیاه و تیره- سقف فقرا- امپراتور نیمه دیوانه دوم ■ ۱۵- بسیار- واحدی برای سنجش فاصله معادل ۱۸۵۲ متر

از بالا به پایین

■ ۱- فتنه‌جو- ماده خام صنعتی- شروع ■ ۲- زردپی- در کلام مولا علی(ع) همراه غرور، مانع پیشرفت و کمال است ■ ۳- تزویر- باشگاهی در فوتبال فرانسه- امیدش را در آفریقای جنوبی بیابید- علامت جمع ■ ۴- گردنه- ناپسری- عایدی ■ ۵- متدین- ارشاد و راهنمایی ■ ۶- ابزار- نوعی خاک رس- مسلک حزبی ■ ۷- مخترع ماشین حساب- خدای هندو- حدیث پنج‌تن آل عبا ■ ۸- تکیه بر پشتی- اثر برتولت برشت، نمایشنامه‌نویس آلمانی- شراب ■ ۹- پرستار- ژاپن قدیم- پیامبر مدفون در شوش ■ ۱۰- جذاب- نامی دخترانه از یک گل- مهاجم نامدار تیم ملی نروژ ■ ۱۱- شمالی و جنوبی‌اش نام اقیانوسی است- تریاک ■ ۱۲- مساوی- متحد- از خانواده رنگ سبز ■ ۱۳- رمق آخر- صدویازده- سرشماری- پشت سر ■ ۱۴- از رهبران جنبش جنگل که اعدام شد- شاعر کرمانی صاحب اثر گل و نوروز ■ ۱۵- مکر، حیله- نوعی نوشابه گازدار- نماد لاغری

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۶			۹		
	۸		۲			۳		
	۷	۱						۶
۹					۵		۶	
		۸					۹	
۲					۳			
				۸		۷		۲
	۳	۴						
	۹			۱				۸

۷	۴	۶	۵	۱	۹	۲	۵	۸
۵	۱	۹	۲	۶	۸	۲	۴	۷
۲	۵	۸	۵	۷	۴	۶	۹	۱
۲	۹	۷	۴	۵	۱	۸	۶	۲
۴	۷	۲	۸	۶	۲	۱	۹	۵
۸	۶	۱	۹	۲	۷	۴	۵	۶
۶	۲	۶	۶	۴	۵	۸	۷	۹
۹	۸	۴	۱	۵	۲	۷	۶	۵
۱	۷	۵	۸	۴	۶	۹	۲	۶

جدول کلمات متقاطع
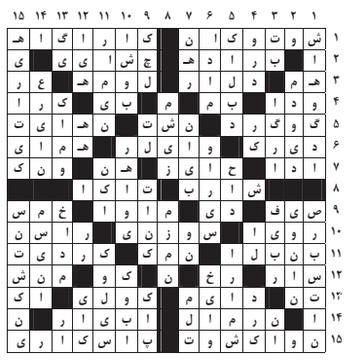
پاسخ جدول شماره ۶۲۴۹